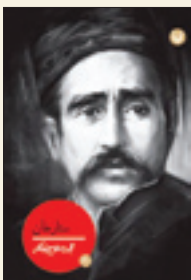


پیش‌خواب

سردار ملی در آیین‌ه روایت و تحلیلی نواتشار عیاری که در پی مشروطیت روان گشت

■ محمدرضا کائینی



معرفی، در زمره یکی از واپسین آنهاست. این دفتر از سوی حجت فلاح توتنگار فراهم آمده و انتشارات سوره مهر به تدوین آن همت گماشته‌است. مؤلف در دیباچه این تحقیق، درباره محتوای آن آورده است:

«در تاریخ هر ملتی، نام‌های برخی کسان با جنبش‌های اجتماعی آن ملت و نیز با آرزوها و آرمان‌هایشان، در پیوند است. در انقلاب مشروطیت ایران که می‌توان آن را یکی از مبادی تاریخ معاصر ایران دانست، بر بنیاد حضور مردم، تحولی بنیادین در اندیشه و کنش ایرانیان شکل گرفت.انقلاب مشروطیت از رویدادهایی بود که به تعبیر علی شریعتی، تغییر رفتار تاریخ را در ایران رقم زد. انقلاب مشروطیت توان تغییردهندگی توده‌ایرانی را به نمایش گذاشت. رعیت ایرانی به ملت بدل شده بود و همه لایه‌های جامعه، در ساختن تاریخ این دوره بر خاسته بودند. نیروی ملی مجاهد که بر بستر ضرورت پاسداری از نظم سیاسی جدید شکل گرفته بود، نمودار حضور پر تأثیر پایین‌ترین لایه‌های جامعه ایرانی بود. در میان این مجاهدان، کسانی بودند که پیش‌تر از عیاران و در میان مردم به‌جوامردی، پهلوانی و مردمداری نامور بودند. سردارخان از این کسان بود؛او جوانمردی مردمدار، فروتن، اخلاق‌مدار و عاشق علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) بود. انقلاب او را به مجاهدی تمام عیار بدل ساخته بود. ستارخان که در دوره اول مجلس شورای ملی در تبریز، شایستگی خود را در مبارزه با نیروی استبدادی نشان داده بود، با به‌توپ بستن مجلس و تن دادن به اجبار همه جای



نمایی از تندیس ستارخان

در خانه مشروطیت تبریز

ایران به خودکامگی محمدعلی‌شاه، با دسته اندک مهاجشدن در محله امیرخیز تبریز، بر ضد استبداد قیام کرد و این چنین نامش با انقلاب مشروطیت و استقرار نظم سیاسی مبتنی بر حقوق ملت یکی شد. از این رو پژوهش درباره زندگی ستارخان، پژوهش درباره زندگی توده‌ای است که او نماینده شایسته و بی‌پاک و بی‌لوثی است. این زندگی‌نامه، برخی کسان یازگیر نگارنده بودند. دکتر سهراب‌زدانی استاد نامور تاریخ مشروطیت ایران، راهنمایی‌های راهگشایی درباره موضوعات مختلف بحث را ارائه کردند و از سر لطف همیشگی، برخی از کتاب‌ها و اسناد نایاب را در اختیار نگارنده گذاشتند. همچنین برخی ویداوروی نکته‌ای در پیوند با موضوع پژوهش، نگارنده را منتاد خویش ساختار، روزنامه یا اسناد بخشایشی (پژوهشگر دفتر ادبیات انقلاب اسلامی)، دکتر نصرالله پورمحمدی املشی، دکتر یعقوب خرابی، دکتر باقرعلی دافلسر(از اعضای هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین)، محمد توکلی (کارشناس ارشد انقلاب اسلامی)، سیدمسعود روشن‌بخش(مسئول بخش آرشیو مطبوعات دفتر ادبیات انقلاب اسلامی)، دکتر حسین زرینی(معاون مدیر کل اسناد و امور مترجمان قوه‌قضائیه، محمد قبادی (پژوهشگر دفتر ادبیات انقلاب اسلامی)، جعفر گلشن روغنی (پژوهشگر دفتر ادبیات انقلاب اسلامی)، رنوف گوهریان (مسئول کتابخانه تخصصی دفتر ادبیات انقلاب اسلامی) و مهدی موسولو(دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی) از کسانی بودند که باریگر نگارنده در دستیابی به کتاب‌ها و اسناد و مطبوعات مورد نیاز شدند. از مسئولان دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری که زمینه انتشار این کتاب را فراهم ساختند، سپاس دارم. در پایان از همسرم شایسته ذوالفقاری به پاس صبوری و تشویق سپاسگزارم…»

■ **احمد رضا صدری**

روزهایی که هم‌اینگ بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز برکناری حسین وثوق معروف به «وثوق‌الدوله» از نخست‌وزیری در ۴ فبر ۱۲۹۹ است. به واقع او در پی طرح ابطال قرار داد ۱۹۱۹، محل و محملی برای ادامه صدارت نداشت و به‌طور طبیعی کرنز رفت. با این همه این موسسم، فرصتی مغتنم برای بازخوانی زمینه‌ها و پیامدهای مطرح شدن آن قرارداد استعماری است. مقال پی آمده به مرور آن رویداد تاریخی پرداخته و مستندات خود را از تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران اخذ نموده است. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **سرنوشت قراردادی که انگلستان را به کودتا سوق داد**

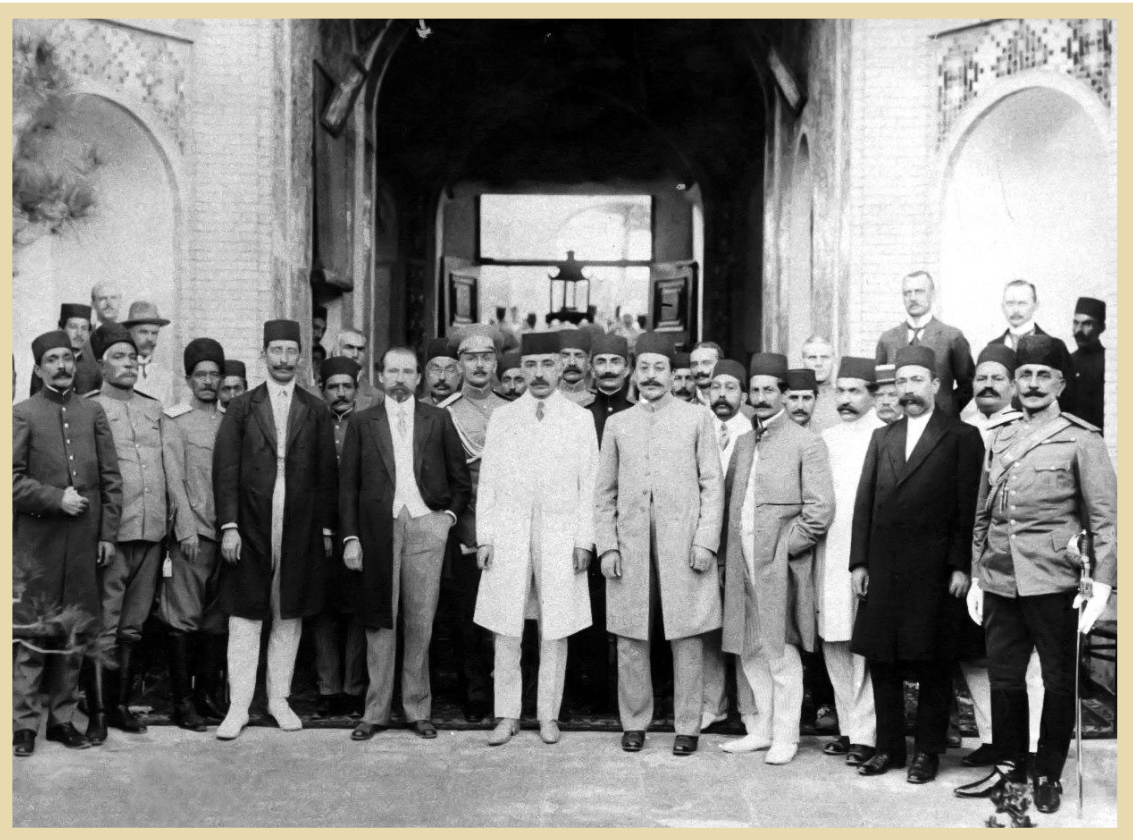
قرارداد ۱۹۱۹ را می‌توان آیین‌نامه نمای نگره دولت انگلستان به ایران دانست. از منظر این معاهده، ایران جزئی از مستعمرات بریتانیاقلمداد و به لحاظ حساسیت جامعه به چنین تحمیلاتی، مفاد آن محرمانه اعلام شد. بااین همه و در پی تلاش جریانات فعال دینی و ملی کشور، به ویژه تکاپوی روشنگر شهید آیت‌الله‌سیدحسن مدرس، افکار عمومی ایرانیان بر علیه آن بسیج و نهایتاً چارهای جز الغاء و ابطال آن باقی نماند. زهراسیعبدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ماجرا را به ترتیب پی آمده روایت کرده‌است:

«دوره قاجاریه را می‌توان دوره نفوذ گسترده کشورهای استعماری و انعقاد قراردادهای تحمیلی دانست که در بسیاری از موارد، واکنش منفی مردم و گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی را در پی داشت. از میان این قراردادها، برخی از آنان جنبه‌ای‌تر از سایر موارد بوده و در واقع به علت ماهیت خاص خود، اصطلاحاًسروصدای بیشتری ایجاد نمودند. قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله و کاکس از جمله این قراردادهاست که انتشار خبر انعقاد آن واکنش متفاوت و البته وسیع‌مردم را به همراه داشت. گرچه قرارداد مذکور خیلی زود به دلیل مخالفت گسترده مردمی باطل گردید، اما از همان ابتدا طرفداران محدودی هم داشت. مهم‌ترین دلیل مخالفت مخالفان با قرارداد ۱۹۱۹، ماهیت استعماری آن و عملکرد استعمارگرایانه انگلیس در ایران بود. مخالفان با توجه به پیشینه سیاسی و تاریخی، از اهداف انگلیس در انعقاد قراردادهای آگاه بودند، به خصوص آنکه قرارداد در زمان لرد کرنز به امضا رسید، چرا که اساسا نقشه شکست قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را زیر همپز قدرت بریتانیا

“

در میان دولتمردان انگلستان در باره نحوه رفتار با ایران، دو گرایش وجود داشت. جریان نخست به آن بود که با حفظ ساختارهای موجود و از طریق شیوه‌های سنتی، به دخالت‌های نامشروع و تحمیلات خویش در کشورمان تداوم بخشد و جریان دوم، می‌کوشید تا ساختار سلطه بر ایران را تغییر دهد. شکست قرارداد ۱۹۱۹، موجب شد که ابتکار عمل از گروه نخست سلب و به گروه بعدی منتقل شود

تاریخ



در شناخت مفاد، اهداف و براندازان قرارداد استعماری ۱۹۱۹

معاهده‌ای که تصویب نشده

سال‌ها اجرا شد

قرار می‌داد، بخشی از برنامه کلی و سیاسی لرد کرنز بود که چارچوب آن را از همان روزهای تحصیل در وست‌استن این در ذهن خود آفریده بود. او می‌خواست از مرزهای شمالی هند تا کرانه‌های مدیترانه، سلسله‌ای از کشورهای حایل (Buffer State) بیافریند که از خطر نفوذ اروپایی به کرانه‌های هندوستان جلوگیری کند. کرنز برای تحقق آمال خود، طرح قرارداد مذکور را پی ریخت. گذشته از این، امضاکندنگان قرارداد متهم به گرفتن رشوه نیز بودند و این موضوع، می‌توانست دلیل بر تلمیع آن افراد و اولویت مطالع شخصی بر منافع ملی نیز بوده باشد. همینطور ماهیت محرمانه و مخفیانه قرارداد نیز بر سایر ابهامات و بدبینی‌ها افزوده بود. بنابراین و با توجه به این مسائل، بعد از انتشار خبر امضای قرارداد، گروه‌های وسیعی از مردم به مخالفت با قرارداد پرداختند. کاکس مخالفان قرارداد را چهار گروه اصلی می‌داند که در رأس آنها، شخص مرحوم مدرس و امام جمعه خوئی بودند که مخالفت شدیدی با این معاهده داشتند و گروه مخالفان را رهبری می‌کردند. گفته می‌شود مدرس و میرزا کوچک‌خان در مقابله با این قرارداد توافق‌های محرمانه‌ای داشتند. گروه دوم رقبای سیاسی وثوق‌الدوله بودند. گروه سوم صاحب‌منصبان قزاق و در نهایت گروه چهارم سفارت فرانسه، امریکا و روسیه که به آزادی می‌توانستند اظهار مخالفت کنند. بر این اساس می‌توان وطن‌دوستان را مهم‌ترین مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ دانست که با اعتراضات خود توانستند مانع از اجرای قرارداد گردند. البته اگرچه قرارداد ۱۹۱۹ (وثوق‌الدوله)، ظاهرأ و هرگز در ایران به تصویب مجلس نرسید، اما عملاً تا مدت‌ها تمامی مواد آن به اجرا گذاشته می‌شد. به گفته گرانتسکی و همکارانش در کتاب تاریخ ایران: به موجب این قرارداد انگلیسی‌ها امکان یافتند، مستشاران خود را در تمامی وزارت‌خانه‌ها و ادارات ایران به کار گمارند، سماعت انگلیس در اجرای این قرارداد، خود به خوبی گویای اهمیت این قرارداد برای این کشور است و نشان می‌دهد که انگلیس، منافع بی‌شماری در امضای قرارداد داشت…»

■ **بنیان قرارداد ۱۹۱۹ در انگلستان**

در میان دولتمردان انگلستان درباره نحوه رفتار با ایران و در پی جنگ جهانی اول، دو گرایش وجود داشت. جریان نخست، بر آن بود که با حفظ ساختارهای موجود و از طریق شیوه‌های سنتی، به دخالت‌های نامشروع و تحمیلات خویش در کشورمان تداوم بخشد و جریان دوم، می‌کوشید تا ساختار سلطه بر ایران را تغییر دهد. شکست قرارداد ۱۹۱۹، موجب شد که ابتکار عمل



حسن وثوق «وثوق‌الدوله» عمیل اجرای قرارداد ۱۹۱۹ در میان علیقلی انصاری وزیر خارجه و کوثریال کاکسوفکر وزیر مختار روسیه در ایران

قرارداد ۱۹۱۹ را می‌توان آیین‌ه تمام‌نمای نگره دولت انگلستان به ایران دانست. از منظر این معاهده، ایران جزئی از مستعمرات بریتانیا قلمداد و به لحاظ حساسیت جامعه به چنین تحمیلاتی، مفاد آن محرمانه اعلام شد. با این همه و در پی تلاش جریانات فعال دینی و ملی کشور، به ویژه تکاپوی روشنگر شهید آیت‌الله‌سیدحسن مدرس، افکار عمومی ایرانیان بر علیه آن بسیج و نهایتاً چارهای جز الغاء و ابطال آن باقی نماند

■ **مدرس، پیشنشار الغای یک قرارداد استعماری**

ایرانی دیگر، یعنی میرزا علی‌خان منصورالملک رئیس بخش امور انگلیس در وزارت امورخارجه و سیدضیال‌الدین طباطبایی مدیر روزنامه رد – که رابط اصلی سفارت انگلیس و شخص نخست‌وزیر بود- نیز در تمام مراحل مذاکره‌ها و جلسات محرمانه حضور داشتند. قرارداد ۱۹۱۹ یک مقدمه و دو بخش سیاسی، نظامی، مالی و یک ضمیمه داشت در بخش سیاسی و نظامی قرارداد، مسائلی مانند تأکید بر استقلال و تمامیت ارضی ایران، فرستادن مستشاران و کارشناسان انگلیسی برای اجرای قرارداد، تأمین سلاح و مهمات و تشکیل کمیسسیون نظامی با حضور افسران انگلیسی و نیز تأمین اعتبار مورد نیاز از طریق وام بیان شده بود. شرایط و اجزای و بازپرداخت این وام، اصلاح راه‌ها و وسایل ارتباطی مانند راه‌آهن و اصلاح گمرک از بخش‌های دیگر قرا داد بود. بریتانیا قصد داشت به شکلی آشکار، نیرویی دست‌نشانده برای دفعاع از منافع خود پدید آورد. بر این اساس تمام مناصب نظامی اصلی و ارشد، در اختیار افسران انگلیسی باقی می‌ماند و نظامیان انگلیسی به هر درجه‌ای نسبت به هم‌پازان ایرانی و حتی مافوق خود برتری داشتند. گرچه این قرارداد در همان بند اول بر استقلال ایران تأکید می‌کرد، اما بر مبنای آن قرار بود با هزینه دولت ایران، یک مستشار انگلیسی برای امور اقتصادی و دارایی ایران و یک مستشار نظامی به منظور سازماندهی نیروها به کار گماشته شوند. براساس قرارداد، این مستشاران اختیارات بسیار گسترده‌ای داشتند و در انتخاب دستیاران خود نیز آزاد بودند. اعتبار مالی لازم برای اجرائی شدن این قرارداد هم، از محل وام ۲۰ ساله‌ای به مبلغ ۷ میلیون لیره تأمین می‌شد که انگلیس با بهره ۷ درصد در اختیار ایران می‌گذاشت…»

■ **مقابله با کمونیسم و سرکوب جنبش‌های ملی، به مثابه برخی اهداف قرارداد**

هدف دولت انگلستان در تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ به ایران، متنوع و در خور مذاقه‌است. علاوه بر آنچه در فوق بدان اشارت رفت، مقابله با کمونیسم و سرکوب جنبش‌های ملی را نیز می‌توان به سیهامه مقاصد این افراد، امری که عملاً محقق گشت و در تحلیل محمدرضا چیت‌سازیان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، بازتاب یافته‌است:

«پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که به سقوط تزارسم منجر شد، رژیم جدید روسیه درصدد برآمد تا خود را اموجه دهد و شعارهای طرفدارانی را توده مطرح کند و به تجاوز تزارها نسبت به همسایگان پایان بخشد. مردم ایران که بیش از یک قرن ستم تزارها را لمس کرده و بارها با تهاجم آنها روبه‌رو شده بودند، خوشحال شدند و تصور کردند سقوط روسیه تزاری، مقدمه‌ای برای دوران آزادی و زندگی توأم با استقلال خواهد بود، خیالی که حوادث پس از آن نشان داد، سرابی بیش نبوده‌است. در پی انقلاب بلشویکی، توافق‌های میان روسیه تزاری و پادشاهی انگلستان، علیه تمامیت ارضی ایران از بین رفت و در پایان جنگ جهانی اول که به پیروزی متفقین انجامید، روسیه با انقلاب بلشویکی، آلمان و عثمانی با شکست و تجزیه، از سپهر سیاسی ایران خارج شدند. در نتیجه سرنوشت خاورمیانه، در دست یکی از فاتحان بزرگ جنگ جهانی اول، یعنی پادشاهی بریتانیا قرار گرفت که سابقه و عقبه‌ای طولانی در این منطقه پر آشوب جهان داشت. در همین اوضاع، لرد کرنز وزیر خارجه انگلیس که مظفر سیاست استعماری آن قدرت به شمار می‌آمد، نقشه‌های گسترده‌ای برای سلطه بر آسیا طرح کرد. انگلیسی‌ها در گام اول، تقویت جمهوری‌های ضد کمونیست قفقاز را در برنامه خود قرار دادند و با کف و زئرال تامپسون یک مسیون نظامی، نیروهایی در کشورهای یادشده به‌وجود آوردند تا در صورت حمله ارتش اتحاد جماهیر شوروی، بتوانند سدی در برابر آن ایجاد کنند. همچنین با حمایت انگلیسی‌ها، دولت جمهوری مساوات آذربایجان به برقراری روابط سیاسی با دولت‌های خارجی اقدام کرد. دولت ایران و عثمانی نیز به ترتیب، دولت آذربایجان را به رسمیت شناختند و روابط سیاسی دوجانبه را آغاز کردند. نگرانی انگلیسی‌ها از ظهور و نفوذ کمونیسم، در اسنادی که محمدجواد شیخ‌الاسلامی بررسی کرده به خوبی مشهود است. در یکی از این اسناد – که جزو اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیاست- ژنرال آبرونساید از افسران به نام انگلیسی که نقش مهمی در کودتای ۱۲۹۹ داشت، بر این عقیده است که نیروهای بلشویک همراه با ترک‌ها، قصد حمله به خـاک آذربایجان و تصرف شهر تبریز را دارند. به نظر ژنرال آبرونساید، این

روزنامه جوان | شماره ۶۵۱۴

مهم‌ترین خطری است که تمامیت ارضی ایران را در زمان‌های حاضر و آینده تهدید می‌کند، بنابراین وی به ارسال اسلحه و مهمات برای شاهسون‌ها اقدام کرده‌است. انگلیسی‌ها همچنین از رشد جنبش‌های آزادی‌خواهانه در ایران به‌شدت نگران بودند. جنبش شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و میرزا کوچک‌خان در شمال ایران، از این دست بودند جنبش‌هایی که در پی آزادی نسبی الهام گرفته از انقلاب مشروطه در ایران پدید آمده بودند. به همین دلیل انگلیسی‌ها کوشیدند آنها را خفه کنند و به تبع آن هندوستان سرایت کند. آنها خود را برای اشغال کامل ایران آماده کرده بودند و این کار را در نیمه سال ۱۹۱۸ انجام دادند. در عین حال در جنوب و از سوی افرادی چون شیخ خزعل، حرکت‌هایی نیز برای تجزیه ایران انجام شد که با منافع انگلستان هماهنگ نبود و به همین دلیل، این قدرت به آنها توجهی نکرد. در واقع بریتانیا به منظور حفظ موقعیت برتر خود نسبت به اتحاد جماهیر شوروی در ایران، با اینگونه حرکت‌ها مقابله کرد…»

■ **مدرس، پیشنشار الغای یک قرارداد استعماری**

همانگونه که در آغازین بخش از این مقال بدان اشارت رفت، شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس، سرمدار بیداری رجال سیاسی و مردم ایران، در ماجرای الغای ا قرارداد ۱۹۱۹ قلمداد می‌شود. او این همه جای این پرسش است که مینا و بنای او در تقابل با این معاهده و موارد مشابه چه بود؟ تحلیل وحید بهرامی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره، به قرار ذیل است:

«یکی از بحران‌های اساسی ایران عصر قاجار، حضور استعماری بود که با نفوذ و دخالت در امور داخلی کشور، مسبب بحران‌های بی‌شماری گردیده بود. در آن دوران، قدرت‌های استعماری برای اجرای اهداف و منافع خود، قراردادهای یک‌طرفه‌ای را با کشورهای مستعمره و ضعیف منعقد می‌کردند که از جمله مهم‌ترین آنها در ارتباط با ایران، قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس با حکومت قاجار در زمان نخست‌وزیری وثوق‌الدوله بود. از همان آغاز امضای قرارداد، شهید آیت‌الله‌سیدحسن مدرس با هوشمندی، خطرات تصویب قرارداد ۱۹۱۹ را تشخیص داد و به آگاهسازی مردم درباره پیامدهای آن و از جمله زیر سؤال رفتن استقلال ایران دست زد. او با درایت خاصی، افراد مخالف با قرارداد را سازماندهی کرد و در عمل، رهبری مبارزه با آن معاهده را برعهده گرفت و همراه سایر میهن‌دوستان، مانع از اجرای عملی آن در کشور شد. در واقع مخالفت مدرس با این قرارداد که در عمل ایران را تحت‌الحمایه انگلیس می‌کرد، یکی از بخش‌های مهم زندگی ایشان است. وثوق‌الدوله به دلیل حمایتی قرارداد ۱۹۱۹ با دولت انگلستان، شتم و نفرت شخصیت‌های مذهبی و ملی را برانگیخت. دلیل اصلی مخالفت سیدحسن مدرس با این قرارداد، به دیدگاه او درباره روابط خارجی ایران با بیگانگان بازمی‌گشت. در واقع او با هر نوع موازنه وجودی و وابستگی، از طرف هر شخصی که اظهار می‌شد، مخالفت می‌کرد و از آنجا که قرارداد ۱۹۱۹ میرزا حسن وثوق‌الدوله، یکی از بزرگ‌ترین قراردادهایی بود که ایران را وابسته انگلیس می‌کرد و به نوعی تمامیت ارضی و استقلال آن را زیر سؤال می‌برد، مدرس به مخالفت با آن برخاست. خود مدرس در بیان دلایل مخالف خود با این قرارداد گفته‌است: آقایان، این چیزی که می‌فهمیم بدست، آن مداخلش است که می‌گوید ما استقلال ایران را به رسمیت می‌شناسیم. این مثل این است که یکی به من بگوید من سادات تو را می‌شناسم! الکن اگر کسی خوب واری می‌کرد و روح آن قرارداد را می‌فهمید و چیز استنباط می‌کرد، او این بود که ایران تماش مال ایرانی است، شالش، حالش، حیثیتش، چاش و همه چیزش متعلق به ایرانی است. فقط این قولش بود که چیزش دیگری را شرکت می‌داد؛ یکی پولش و یکی قوه‌اش. این روح قرارداد بود… من مخالف بودم، من مخالف کردم…» او در جای دیگر بیان کرده است: «قرارداد منحوس بود یک سیاست مضر و بیادنت اسلام، مضر به سیاست بی‌طرفی ما بود. کابینه وثوق‌الدوله خواست ایران را رنگ بدهد، اظهار تمایل به دولت انگلیس کرد، و بدو او ملت ایران قیام نمود. حال هم هر کسی تمایلی به سیاستی نماید، ما ملت ایران با او موافقت نداشتیم نمود، چه رنگ شمال، چه رنگ جنوب و چه رنگ آخر دنیا…» «مانطور که مشخص است و مورخان دیگر نیز ذکر کرده‌اند، مدرس اولین کسی بود که عمق واقعی خطرهای قرارداد ۱۹۱۹ را تشخیص داد و دست روی دست گذاشت و با هوشمندی و زیرکی خاص، به سازماندهی و ترغیب افراد برای معالفت با قرارداد دست زد. او برای آنکه وسایل چاپ اعلامیه، شبانه و شبانه در تهران فراهم نبود و دولت به‌شدت جلوی انتقال این وسایل را می‌گرفت، مطالب خود و اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها را با کمک افراد مطمئن، به اصفهان می‌فرستاد و در آنجا محرمانه به چاپ می‌رسانید و در تهران و سایر شهرستان‌ها منتشر می‌کرد. مدرس در ادامه، حتی مخالفت خود را شدیدتر کرد و با اتمه جمعه و سایر مقامات روحانی ملاقات نمود و برای منسوخ کردن این قرارداد، هرچه در توان داشت، انجام داد. همانگونه که مشخص است، مخالفت آیت‌الله مدرس با قرارداد ۱۹۱۹ و مقاومت وی در برابر موافقان آن، تماماً بر اساس سیاستی انجام می‌شد که هدف آن مبارزه با نفوذ بیگانگان در ایران بود. این مبارزه سرانجام، باعث شد وثوق‌الدوله از کار بر کنار شود و انگلستان برای استمرار این قرارداد، به کودتای ۱۲۹۹ دست زد تا به گونه‌ای دیگر مقصود خود را پیش برد…»